

خواجہ نصیر الدین طوسی

حضرت آیت الله بهجت می فرمودند: «خواجہ نصیرالدین طوسی رحمۃ اللہ علیہ با آن همه اشتغال در دین و دنیا کہ نظیر ندارد - به گونه ای کہ می گفته است: تمام ابتلائات اهل علم به من متوجہ است - در صف قشون، جواب مسائل مشکل علمی و عقلی را می داد!».

خواجہ نصیرالدین طوسی، قله نشین وادی معارف و فنون بود و علم و فضیلتش، عالمی را به تعظیم واداشت. او در سال ۵۹۷ هـ.ق. در شهر طوس به دنیا آمد. کودکی خود را در دامان پدری عالم، کہ از فقہا و محدثان بود، گذراند. ابتدا به آموختن قرآن مشغول شد، سپس اقسام علوم ادبی، مانند صرف و نحو و اشتقاق و مبانی علل و لغت را آموخت. در محضر پدرش، علم فقه و اصول و حدیث را نیز فراگرفت و برای تعلیم مقدمات حکمت و منطق، در محضر دایمی خود زانوزد. تشنه علم بود و ہرجا عالمی می یافت، بہ محضرش می شتافت. سفر کرد و فقه و اصول و کلام و فلسفہ و ریاضیات و طب و نجوم و ہمہ علوم مرسوم زمان خود را بہ حد کمال آموخت. سفرهایش را بہ نیشابور ختم و در آنجا محفل علمی برپا کرد.

با حمله مغول بہ ایران و تخریب شهرها و ویرانی آبادی ہا، خواجہ نیز مجبور شد از نیشابور بگریزد و بہ دنبال مأمنی باشد. بہ دعوت ناصرالدین محتشم، بہ قلعہ قہستان کہ از ایمن ترین مناطق آن زمان بود رفت. ناصرالدین مردی فاضل و سخی بود و خواجہ را بسیار احترام کرد. خواجہ با ورود بہ قلعہ قہستان بہ سبب فراغ بالی کہ برایش حاصل شد بہ تحقیق و مطالعہ پرداخت. بسیاری از کتاب های خود را در این بازہ نگاشت. «کتاب طہارۃ الأعراف» این مسکویہ را ترجمہ و با اضافاتی بہ نام «اخلاق ناصری» تقدیم



ناصرالدین کرد. پس از چندی به قلعه «الموت» رفت و در آنجا به تحقیقات و مطالعات و تألیفات خود ادامه داد. علما اطرافش گرد آمدند و حلقه‌های درسی تشکیل دادند.

در قلعه الموت بود که هلاکوخان مغول به ایران حمله کرد. خواجه نصیربرای جلوگیری از جنگ و خون‌ریزی، از شاه خواست تسلیم هلاکوشود. هلاکوخان با شنیدن فضایل خواجه و ماجرای ترغیب شاه به تسلیم شدن، او را بزرگ داشت و ملازم خود کرد. خواجه نصیرمورد اعتماد هلاکوخان بود. او به ارشادات خواجه، رو به سوی بغداد کرد و با کشتن المستعصم بالله دوران خلافت عباسیان را پایان داد. خواجه نصیربا تدابیر خود، از هلاکت جان و تلف مال مردمان و به ویژه عالمان جلوگیری کرد.

خواجه پس از فتح بغداد به حله رفت و با محقق حلی دیدار و مباحثه کرد. سپس به مراغه رفت و پس از جلب موافقت هلاکو به ساخت رصدخانه همت گماشت. به درخواست خواجه، منجمان و ریاضی دانان زبردست از سراسر کشور جمع آمدند و او را در این کاریاری کردند. در کنار این رصدخانه، کتابخانه‌ای بنا کردند و چهارصد هزار جلد کتاب در آن جمع‌آوری نمودند. بسیار سفر کرد و هر جا کتاب، اسطرلاب و یا ابزار نجومی دیگری می‌یافت با خود به مراغه می‌آورد.

فعالیت‌های علمی و فرهنگی و اجتماعی کمتر کسی در طول تاریخ، هم‌پای خدمات بزرگ چنین عالمی است. در علوم گوناگون عصر خود صاحب نظر و دارای تألیف بود. او با احیای تفکرات از یاد رفته بوعلی، پایه و اصول کلام شیعه را با براهینی استوار، محکم کرد.

خواجه نصیرالدین در سال ۶۷۲ هـ.ق. در بغداد بیمار شد و از دنیا رفت. بیکرپاکش با تشییع علما و مقامات کشوری و بسیاری از مردم، به کاظمین انتقال یافت و در حرم شریف امام کاظم و امام جواد علیهما السلام به خاک سپرده شد.

